

شهيد عبدالرضا افتخاری



ازبائری علی
سماں جامع سرداران و دہشتگردان استان بوشهر

عباسعلی	نام پدر
۱۳۴۵/۰۹/۲۰	تاریخ تولد
بوشهر - دیلم	محل تولد
۱۳۶۵/۰۲/۲۴	تاریخ شهادت
حاج عمران	محل شهادت
رزمنده	مسئولیت
سرباز زمینی ارتش	نوع عضویت
—	شغل
دیپلم	تحصیلات
دیلم	مدفن

زندگینامه

عبدالرضا افتخاری فرزند عباس علی در بیستم آذرماه ۱۳۴۵ در شهرستان دیلم در میان خانواده ای مذهبی پا به عرصه ی هستی گذارد. شغل پدرش بازرگانی و صادرات کالا به کشورهای حوزه ی خلیج فارس بود و از لحاظ امرار معاش و اوضاع اقتصادی، وضعیت خوبی داشتند.

عبدالرضا دوران کودکی خود را هم چون سایر کودکان با بازی های شیرین کودکانه به سر رساند. عبدالرضا به تنیسی روی میز، علاقه ی خاصی داشت، ولی به علت فقدان امکانات نمی توانست به این بازی بپردازد. او دوره ی ابتدایی را در دبستان قآنی گذراند. پس از طی دوره ی دبستان مقطع راهنمایی را در مدرسه ی هدایت ثبت نام نمود و در آن جا ادامه ی تحصیل داد. در همین مقطع تحصیلی بود که هیاو، اعتصابات و اعتراضات مردمی علیه رژیم پهلوی باعث شد عبدالرضا کمتر به درس علاقه نشان دهد و به صف انقلابیون بپیوندد. او بیشتر در تظاهرات و راهپیمایی های مردمی علیه شاه و رژیم ظالمانه اش شرکت می کرد تا این که انقلاب به پیروزی رسید.

مدتی بعد، وی وارد بسیج و سپاه پاسداران شد و فعالیت های خویش را در آن نهاد مقدس آغاز نمود. او ناچار بود برای ادامه ی تحصیل در مقطع متوسطه به شهر دیگری برود چرا که تا آن زمان دیلم فاقد دبیرستان بود، اما در آن زمان، پس از سال ها محرومیت، دبیرستان دکتر علی شریعتی در این شهر تأسیس شد. او در رشته ی علوم تجربی به تحصیلات خود ادامه داد و به اخذ دیپلم در همین رشته موفق گردید. عبدالرضا پس از گرفتن دیپلم در کنکور سراسری شرکت نمود و در دانشکده ی تربیت معلم پذیرفته شد. اما به علت عدم علاقه به این شغل، ادامه ی تحصیل نداد. او می خواست پس از گذراندن دوره ی سربازی، در خارج از کشور به تحصیلاتش ادامه دهد.

اولین اعزام او به جبهه های نور علیه ظلمت در سال ۱۳۶۱ بود. وی در دوران دبیرستان سه مرتبه به جبهه اعزام شد. پس از بازگشت به درس و تحصیل خود ادامه داد. او در مناطقی هم چون شوش، دشت عباس، قصر شیرین و عملیات های ظفرمندی هم چون رمضان شرکت داشت.

چندی بعد از طرف نیروی زمینی ارتش به خدمت نظام فراخوانده شد. لذا به تهران رفت سپس از آن جا به کردستان اعزام شد تا در جبهه ی حاج عمران به انجام مسئولیت بپردازد. او در موقعیتی که از سه طرف در محاصره ی عراقی ها قرار داشت، تلفن چی گردان شد و سپس مسئولیت پیک گردان را بر عهده گرفت و به علت این که ماشین ها نمی توانستند در آن جا حرکت کنند، برای رساندن نامه ها، مسیر سه ساعته ی رفت و برگشت را با پای پیاده طی کرد.

در زمان جنگ که اوضاع بسیار وخیم به نظر می رسید رزمندگان حتی پس از گذشت چندین ماه نیز برای دیدار با خانواده های خود به مرخصی نمی رفتند و در این شرایط افتخاری قاصد مهربانی و شادی های این عزیزان بود. در یک روز صبح زمستان که خانواده ی وی به خصوص منتظر آمدنش بود، اتفاقی غیرمنتظره او را برای همیشه به معبودش پیوند داد. او در حالی که خود را آماده می نمود تا به شهر و دیار خود بازگردد با عملیات و حمله ی گسترده و ناگهانی نیروی مهاجم و متجاوز عراقی مواجه گردید و همراه با دیگر هم رزمان خود در تاریخ ۲۴ اردیبهشت ماه ۱۳۶۵ در سن ۲۰ سالگی به دیدار لقای حق شتافت و خاک حاج عمران را به خون خویش گلگون ساخت. پیکر مطهر او را ۸ سال بعد در گلزار شهدای دیلم بوشهر به خاک سپردند.



سازمان جامع اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران